



گفت‌وگویی با سایمون کریجلی درباره کتاب «یادداشت‌هایی در باب خودکشی»

چگونه تاب بیاوریم

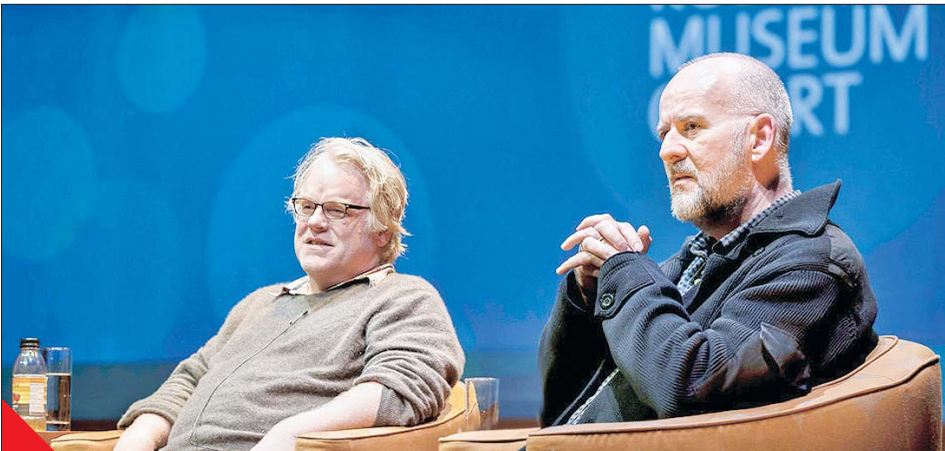
ترجمه: فرید دبیرمقدم

به اعتقاد آلبر کامو خودکشی بنیادی‌ترین سؤال فلسفی است و همه مسائل فلسفی بعد از آن می‌آیند. در جهانی که روزبه‌روز بر خشونت آن افزوده می‌شود پژوهش سایمون کریجلی درباره خودکشی تلاش دشواری است برای اینکه خود را جای آنها بگذاریم که خودکشی می‌کنند، در فضای ذهنی آنان‌ی قرار بگیریم که تصمیم می‌گیرند به زندگی خود خاتمه دهند، آنجا که «عقل با نهایت سرعت، درون آخرین توتل طولی که راه خروجی از آن نیست می‌دود». «خودکشی از سر افسردگی، منطقی منحرف دارد که در آن تمام دلایل به همان تصمیم مرکبار و در ظاهر ناگزیر ختم می‌شوند». کریجلی در زمستان سال ۲۰۱۴ به قصد مواجهه رودرو با این منطق منحرف، «به قصد ملاقات با تاریکی در تاریکی»، در هتلی با چشم‌انداز دریا در شهر آلدبورو، در ساحل دریای شمال، استان سافک انگلستان اقامت گزید و شروع به نوشتن کرد. حاصل کار کتاب «یادداشت‌هایی در باب خودکشی» است؛ کتابی که هم نوشتاری فلسفی است و هم یک درگیری عمیق و تکان‌دهنده با مسئله‌ای به‌شدت شخصی. کتابی که نگرانی و نارضایتی خود را از چارچوب‌ها و شیوه‌های کنونی بحث بر سر خودکشی ابراز می‌کند. در این مصاحبه طیفی از مسائل مرتبط با خودکشی به بحث گذاشته می‌شود، از جمله گفتن‌های مذهبی و روان‌پزشکی پیرامون خودکشی و تأثیری که در تصورات اخلاقی ما دارند.

بدن خود نیستید و اگر دست به خودکشی بزنید اموال‌تان توقیف می‌شود و جسد فرد خودکشی‌کرده در خیابان کشیده می‌شود و ... شاید این جزئیات تاریخی تلقی شود اما همچنان همان چارچوب اخلاقی است؛ با آنکه خودکشی در غرب دیگر غیرقانونی محسوب نمی‌شود، مثلاً در بریتانیا حول‌وحوش سال ۱۹۶۱ یا ۱۹۶۲ این قانون برداشته شد، اما واکنش ما به این ممنوعیت اخلاقی همچنان همان است، و این آن چیزی است که می‌خواهم از بین ببرم. آنچه در قرن نوزدهم و بیستم روی داد تغییرجهت ممنوعیت الهیاتی به گفتن‌ان روان‌پزشکی بود؛ اگر کسی نشانه‌هایی از تمایل به خودکشی نشان می‌داد دیگر حاکم تن خود نبود و باید بستری و درمان می‌شد. بنابراین کل گفتن‌ان حول خودکشی که همچنان هم در جریان است، گفتمانی است که در آن مسائل مربوط به حاکمیت، اختیار و انتخاب آزادانه مرگ خود نادیده انگاشته نمی‌شوند. حال به این بیندیشیم که آیا خودکشی عملی آزاد است و عمل آزادی که باید آن را بپذیریم. در اینجا به کامو می‌رسیم و مسئله ادامه زندگی با مرگ و اینکه مسئله خودکشی بنیادی‌ترین سؤال فلسفی است و هر چیز دیگری در پی آن می‌آید. در کتاب سعی می‌کردم خود را در فضایی جای دم که خودکشی در آن به‌عنوان امکان یک عمل آزاد دیده می‌شود.

کتاب دستور کار مشخصی دارد تا فرائر از شاخ‌های گفتن‌ان ه‌ای الهیاتی و روان‌پزشکی در مورد خودکشی برود و به نظر می‌آید مسئله حاکمیت به همان میزان با گفتن‌ان اول در ارتباط است که با گفتن‌ان دوم. پس گویا گفتن‌ان روان‌پزشکی با نسبت‌دادن عمل خودکشی به دلایل با عدم تعادل‌های نهفته روان‌شناختی با عصب زیست‌شناختی (نورویبولوژیک) گناهکار مرتکب قتل نفس را تیرنه می‌کند. اما به یک معنای دیگر میراث فروید مخالف عاملیت اختیار و اراده آزاد پس از مرگ خدای مسیحی است. روانکاوی یک نفس کاملاً خودآیین را به چالش می‌کشد. می‌شود کمی در مورد اشکالات ذاتی ایده طرفداران اراده آزاد در مورد خودکشی صحبت کند؟ در بخش اول کتاب ریشه‌های الهیاتی و حقوقی ممنوعیت اخلاقی خودکشی را دنبال می‌کنم که مسئله حاکمیت را پیش می‌کشد، اما مدافع موضع طرفداران اراده آزاد نیز نیستیم که می‌گویم ما واجد حق خودکشی هستیم. این موضع پیش‌فرض می‌گیرد که ما نوعی استقلال یا حاکمیت داریم تا به‌صورت عقلانی تصمیم بگیریم به زندگی‌مان خاتمه دهیم یا نه و به نظر من این‌طور نیست. بنابراین تلاش می‌کنم این موضع را نیز در کتاب بشکافم که مرا به روانکاوی در بخش مربوط به یادداشت خودکشی در کتاب می‌کشاند.

اصباح است که کتاب درگیر سنت فلسفه اگزیستانسیالیست ...، بله، من اگزیستانسیالیستم. خیلی طول کشید تا این را در ماعلام اعلام کنم، اما حقیقت دارد. من یک پدیدارشناس اگزیستانسیالیستم. همان ایده‌ای که از هایدگر اولیه، لونیاس، مریلوپوتی و شخصیت‌های گوناگون دیگر داریم و این دقیقاً همان جایی است که من به فلسفه وصل می‌شوم. چند دهه پس از آنها به این نتیجه رسیدم که بله، این آن چیزی است که در معرض خطر است. همچنان فکر می‌کنم درگیرشدن با تحلیل اگزیستانسیالیستی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. با صدای بلند اعلام می‌کنم اگزیستانسیالیستم! «خب پس شاید بتوانیم از کامو بیشتر حرف بزنیم و همچنین مایلم داستایفسکی را وارد بحث کنیم و



کریجلی (راست) و فیلیپ هافمن (چپ)

اندیشه

ریویو

موسیقی در نگاه فلسفه

موسیقی اصیل چه‌جور موسیقی‌ای است؟ آیا موسیقی غیراصیل وجود دارد؟ توصیف آهنگ‌ساز، اجراگر و حتی شنونده موسیقی در جامعه‌ای که به گمان خود یک موسیقی اصیل دارد، از چگونگی اتصالش به این موسیقی چیست و چه تصویری از نقش خود در حفظ، تداوم و تحول احتمالی سنت دارد؟ آیا مسئله خود موسیقی است یا حفظ هویت و اعتبار حاصل از آن؟ نمایندگان یک فرهنگ موسیقایی چگونه با یکدیگر مشارکت می‌کنند و شنونده در این بین چه نقشی دارد؟ چنین پرسش‌هایی موضوع برخی از بحث‌های کتاب «پدیدارشناسی موسیقی» است؛ پرسش‌هایی که در حیات موسیقایی انسان‌های قرن بیست‌ویکم، به‌طور عام و به‌ویژه در فضای حاکم بر موسیقی ایران بسیار مهم‌اند و به نظر نمی‌رسد بتوان با رجوع به دیدگاه‌های سنتی پاسخ‌هایی قانع‌کننده برایشان یافت؛ اینکه از یک‌سو بر موسیقی اصیل/ سنتی/ دستگاهی تأکید می‌شود و از سوی دیگر شاهد ظهور جریان‌هایی نوا از دل آن هستیم. در این بین، مقوله اصالت شاید بحث‌برانگیزترین مسئله باشد چون مرجع اصالت به‌دلیل سرشت تاریخی‌اش همیشه کم یا بیش در هاله ابهام و در معرض تفسیرها و برداشت‌های گوناگون بوده و این نه‌فقط در سنت موسیقایی ایران بلکه بنابراین در بخش سوم کتاب به مدد فروید دست به این کار زدم. واژه فرویدی برای آنها دوگانگی احساسی (ambivalence) است که نشانگر حرکتی است بین جلوه‌فروشی (exhibition) از یک‌سو و افسردگی از سوی دیگر. این‌طور نیست که افراد افسرده صرفاً غمگین‌اند، خود را در اتاق‌شان حبس کرده و شیون و زاری می‌کنند، بلکه معمولاً خیلی دربارۀ آن حرف می‌زنند. سرمشق آن هملت است که مدام به ما می‌گوید چقدر مفلوک و تیره‌بخت است. این ترکیب افسردگی و جلوه‌فروشی در یادداشت‌های خودکشی وجود دارد، و این نظر که اعمالی عمومی‌اند؛ یک عمل تبلیغاتی، انتقال نوعی قطع ارتباط کامل. تلاش‌هایی هستند برای برقراری ارتباط در جایی که تمام ارتباط‌ها قطع شده‌اند. به نظر در کتاب فقط در سطح موضوع باقی مانده‌ام و کارهای جذاب بسیاری می‌توان انجام داد.

آنگونه که شما یادداشت خودکشی را مطرح می‌کنید، به نظر می‌رسد هم‌زمان دو قلمب جالب‌دارد؛ از یک‌سو، آن‌طور که شما می‌گویید، یادداشت خودکشی فرایند فرویدی شیء،انگاری (objectification) را عیان می‌کند که جزئی اساسی از ماخولیا محسوب می‌شود، اما از سوی دیگر و به تأسی از کامو، یادداشت خودکشی بدل می‌شود به مایه بقای ما. وسیله‌ای برای زنده‌ماندن حتی وقتی مرده‌ایم آن‌هم از طریق دست‌زدن به آفرینشی بی‌معنا. می‌توانید درباره این دوگانه بیشتر توضیح دهید؟ شدیدترین صورت دوگانگی در یادداشت‌های خودکشی، دوگانگی میان عشق و نفرت است. آنچه به‌طور خاص مد نظرم است، تمرکز است که فروید در پایان مقاله «غریز و فراز و نشیب‌های آن» (یا با ترجمه بهتر «رانه‌ها و سرنوشت آنها») بر دوگانگی‌های احساسی می‌کند، به‌ویژه میان عشق و نفرت و شیوه‌ای که عشق در رفت‌وبرگشت مدام با نفرت است. به گفته او «نفرت قدیمی‌تر از عشق است» که گفته مشهوری است. آنچه در یادداشت‌های خودکشی می‌بینیم شدیدترین و مستقیم‌ترین نشان از این دوگانگی احساسی است. یکی از یادداشت‌های خودکشی که در کتاب نقل قول کرده‌ام، این‌گونه است: «بتی عزیز، ازت متنفرم، با عشق جورج». همین است، نفرت با امضای عشق. مثال‌های متعددی را در کتاب بررسی می‌کنم، اما یادداشت کُرت کوپین در میان‌شان بسیار تکان‌دهنده است، در آن نفرت از خود هست، نفرت از جهان، نفرت از افراد دیگر، اما در پایان صفحه با حروف بزرگ می‌نویسد: «دوست دارم، دوست دارم، دوست دارم». بنابراین آنچه در یادداشت خودکشی می‌بینیم این ابراز مداوم دوگانگی احساسی میان عشق و نفرت است که هم‌زمان جذاب و ناراحت‌کننده است.

در اواخر کتاب به فیلسوف و متفکر رومانیایی امیل جوران می‌پردازیم و به شخصه جذب دلایل متحرقانه‌اش در دفاع از زندگی شدم که به‌نوعی نسخه‌ای است از استدلال ابطال منطقی. جوران استدلال می‌کند که خودکشی بیش از حد خوش‌بینانه است و خود را مؤثرترین راه‌حل جلوه می‌دهد، بنابراین مرگ بدل به یک راه‌را یا کشایش می‌شود شکست می‌خورد. آیا با بقای ابدی من معایبی حل می‌شود؟ آیا خود این حیات ابدی به همان میزان زندگی فعلی‌مان یک معما نیست؟ به همین ترتیب می‌شود پرسید آیا این باور پایدی به مرگ بیش از حد سهل‌الوصول نیست؟ مرگ دقیقاً چه چیز را حل می‌کند و چرا به زندگی ادامه ندهیم؟

ادامه در صفحه ۱۱

قفسه

سایمون کریجلی در کتابخانه فارسی‌زبان‌ها

سایمون کریجلی متفکری شناخته‌شده در حوزه فلسفه و در جهان غرب است که در ایران نیز کم‌مشهور نیست. آثار او در زبان فارسی اقبال یافته و از تاکنون چهار کتاب ترجمه و منتشر شده است: «فلسفه قاره‌ای» با ترجمه خشایار دیهیمی، «در باب طنز» با ترجمه سهیل سمی، «کتاب فیلسوفان مرده» با ترجمه عباس مخبر و آخرین کتاب او به فارسی «خیلی کم... تقریباً هیچ» با ترجمه لایلا کوچک‌منش. علاوه‌بر این‌ها در چند کتاب مقاله‌هایی از کریجلی ترجمه شده که می‌توان به «دیکانسترکشن و پراگماتیسم»، «فیلم به‌مثابه فلسفه» و «فلسفه درسی روز» اشاره کرد.

فلسفه‌قاره‌ای

تقسیمات معمولاً اعتباری هستند؛ تقسیم فلسفه معاصر به تحلیلی و قاره‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ گرچه این تقسیم‌بندی تاحدی مقبول آکادمیسین‌ها و بسیاری از متفکران بیرون از آکادمی بوده است. براساس این تقسیم‌بندی فلسفه قاره‌ای مجموعه‌ای از سنت‌ها در جریان‌های فلسفی دو قرن اخیر است که در قاره اروپا وجود داشته: پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم و هرمنوتیک ازجمله شاخه‌های این فلسفه‌اند؛ باین‌حال، عنوان «فلسفه قاره‌ای» برای اولین‌بار در نیمه دوم قرن بیستم درباره حوزه فکری کسانی استفاده شد که بیرون از فلسفه تحلیلی کار می‌کردند. کتاب «فلسفه قاره‌ای» سایمون کریجلی، کتابی است مختصر و مفید در پی هدفی سه‌گانه: نخست اینکه می‌خواهد با واریسی تاریخچه معنای فلسفه قاره‌ای و نحوه جدایی آن ازباصطلاح فلسفه تحلیلی با فلسفه انگلیسی-آمریکایی، که می‌گویند نقطه مقابل آن است، نشان دهد که چرا این اصطلاح محل نزاع است. ازاین‌رو، می‌خواهد نحوه جدایی فلسفه قاره‌ای را از فلسفه تحلیلی نشان دهد. کریجلی همچنین نشان می‌دهد چگونه می‌توان انکاره فلسفه قاره‌ای را مشخص کرد و فلسفه قاره‌ای را مجموعه مشخصی از سنت‌های فلسفی دانست که طیف گسترده و پراپهتی از مسائلی را شامل می‌شود که در سنت انگلیسی-آمریکایی غالباً نادیده گرفته یا طرد شده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، نشان می‌دهد فلسفه قاره‌ای مجموعه مشخصی از سنت‌های فلسفی است. سومین هدف این کتاب بنا به گفته نویسنده این است که چگونه می‌توان در آینده از فلسفه در مقام فلسفه، ورای نزاع‌های حرفه‌ای که چه‌کسی فیلسوف تحلیلی است و چه‌کسی فیلسوف قاره‌ای، بهتر سخن گفت.

یادگیری چگونه‌مردن

می‌توان تاریخ فلسفه را تاریخ فیلسوف‌ها خواند. این تاریخ را افرادی به‌یادماندنی شکل داده‌اند تا اغلب شریف و بافضیلت‌اند؛ اما گاهی هم ابتدایی و کمیک. دراین‌بین اینکه فلاسفه چگونه مردند، بسیار مهم است؛ چون در زمینه تکرش مناسب در قبال مرگ و مردن، چیزهایی را می‌توان از فلسفه آموخت. «کتاب فیلسوفان مرده» با این نگاه می‌کوشد نشان دهد فیلسوف‌های همان‌طور می‌میرند که زندگی کرده‌اند و فلسفه ورزیده‌اند و از روش مردن‌شان می‌توان به نوع تکرشان پی برد. کریجلی این اصل سیسرو را فرضیه خود قرار داده که فلسفه‌ورزیدن درواقع یادگرفتن چگونه‌مردن است؛ به‌این‌معنا که فیلسوف برای فهمیدن معنای زندگی باید تلاش کند تا مرگ و معنای آن را بفهمد. به باور کریجلی نمی‌توانید روح فلسفه را از بدن فیلسوف جدا کنید. این کتاب درباره ۱۹۰ فیلسوف مرده از سقراطیان تا دریدااست که کریجلی به‌صورت بسیار خلاصه دیدگاه این فیلسوفان مرده را درباره مرگ بیان کرده و سپس نوع مواجهه آنها را با مرگ مقایسه می‌کند. نکته جالب‌توجه در کتاب کریجلی این است که وی به شکل جالبی درباره نحوه مرگ خود به خیالبافی پرداخته است. این کتاب علاوه‌بر یک مقدمه بسیار مفصل، نوعی تجزیه و تحلیل نظرات فلاسفه درباره مرگ است که با تحقیقات فراوان همراه بوده است.

درباره‌طنز

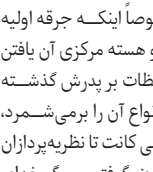
لطیفه، رشته توقعات معمول‌ما را از جهان تجربی جدا می‌کند. ازاین‌رو، طنز نتیجه گسستگی میان موجودیت معمول اشیاء و نحوه بازنمود آنها در لطیفه یا میان ترفیع و واقعیت است؛ به‌همین‌خاطر راجح‌ترین نوع لطیفه آن است که برخلاف انتظارمان، جمله‌ای غافلگیرکننده بشنویم. چون در اینجا آنچه باعث خنده ما می‌شود این است که هرچه انتظارش را داشته‌ایم، نقش‌برآب شده است. در چنین جایگاهی رشته طنز ذات طنزنویسی همان‌طور که در آن تانکون دارد که تاکنون از کتاب زیادی درباره آن نوشته شده است. کتاب «در باب طنز» کریجلی یکی از آثار قابل اعتنا در این حوزه است که مواجهه‌ای علمی و ریشه‌ای با عنصر طنز دارد. کریجلی در این کتاب بحث خود را از ارسطو و سیسرو آغاز، نظریه‌های طنز را قدم به قدم طرح و بررسی می‌کند و با فروید و باخنین می‌کوشد با بهره‌گیری از مثال‌ها و اسطوره‌ها به زرفای عجیب و جذاب طنز راه یابد.

نامیدی‌ومعنا

کریجلی سرآغاز فلسفه را نومیدی و بنابراین سرورکارداشتن با مسئله نیهیلیسم یا برابری و اخلاق می‌داند و تاکنون کار خود این زمینه تحت تأثیر لونیاس، هایدگر و دریدا می‌خوانند و برخی از مهم‌ترین شرح‌ها بر آثار این سه را متعلق به او می‌دانند. کتاب «خیلی کم... تقریباً هیچ» ازجمله آثار اوست که مشخصاً به این موضوع می‌پردازد؛ خصوصاً اینکه جرقه اولیه نوشتن کتاب، به گفته نویسنده، مرگ پدر بوده و هسته مرکزی آن یافتن معنایی برای چند دقیقه‌ای است که در آن لحظات بر پدرش گذشتہ است. ازاین‌رو، کتاب با ناامیدی آغاز می‌کند و انواع آن را برمی‌شمرد، رفت‌وبرگشتی از آغاز تا، یعنی چرخش کیرینکی کانت تا نظریه‌پردازان معاصر فرانسوی صورت می‌گیرد و با پیش‌فرض‌گرفتن مرگ خدای مسیحی باز به این پرسش برمی‌خورد که معنای زندگی چه می‌شود؟ در پردازش استراتژی این پایداری و حین کوشش برای پرورش گفتارهای تازه و غیرفلسفی، پس از گذر انتقادی از تفکر ترازیک نیچه، هایدگر و تجربه زیباشناختی آدورنو، کریجلی گفتار نیهیلیست‌سستیز ادبیات را رونمایی می‌کند؛ ازاین‌رو، مدفقه اصلی کتاب را می‌توان این پرسش دانست که چگونه می‌توان برای تاهای انسان، بدون توسل به چیزی که از آن تاهای برمی‌گذرد معنایی یافت. کریجلی با تاملی ژرف بر موضوع مرگ، ایده نیهیلیسم را با عبور از بلاشوا، لونیاس و رما‌تیسم پی می‌گیرد.

در این کتاب، به گفته نویسنده، مرگ پدر بوده و هسته مرکزی آن یافتن معنایی برای چند دقیقه‌ای است که در آن لحظات بر پدرش گذشتہ

است. ازاین‌رو، کتاب با ناامیدی آغاز می‌کند و انواع آن را برمی‌شمرد، رفت‌وبرگشتی از آغاز تا، یعنی چرخش کیرینکی کانت تا نظریه‌پردازان معاصر فرانسوی صورت می‌گیرد و با پیش‌فرض‌گرفتن مرگ خدای



پدیدارشناسی موسیقی

بروس الیس‌بنسن

ترجمه: حسین یاسینی

ناشر: ققنوس

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان